

Vol.2, Series. 3,
No.1 Spring & Summer
121-136

The phenomenon of human love and its types in the view of Teresa of Avila

Doi: 10.22034/pt.2026.566980.1080

■ **BakhshAli Ghanbari**

Associate Professor of Islamic Azad University, Tehran, Iran

Email: bghanbari768@gmail.com

ORCID ID: 0000-0003-3786-2125

Abstract

This article studies the types and degrees of human love according to Teresa of Ávila, aiming to introduce her mystical thought to contemporary scholars. It is based on the assumption that if human love culminates in agape—self-giving or divine love—one may also experience transcendent divine affection. The topic is significant since Teresa of Ávila remains relatively unfamiliar in Iran, where few Persian works have examined her ideas, despite her status as a foun-



دوره دوم/ شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۴

dational figure in Spanish mysticism. Her concepts such as the “four stages of prayer” and the “seven mansions” hold particular importance in the mystical tradition. The findings indicate that Teresa does not equate love with emotional intensity, tears, or divine consolations. Instead, she defines it as sincere service to God, patience, and humility. Without presenting a systematic classification, she discusses various forms of love, rejecting erotic, possessive, and carnal ones. While she offers no explicit view on romantic love between men and women, she accepts philia (friendly love), ideal love, and the love manifested in nature. Among all, agape stands as the highest and most genuine form, to which she consistently calls her fellow nuns. Teresa also maintains that a lover can become aware of their own love and, after a period of reflection, assess its moral value. The discord between human and divine love, along with impiety, are regarded as major perils of human affection.

Keywords: Love, Philia, Agape, Erotic Love, Teresa of Ávila.



دوفصلنامه الهیات عملی

دوره ۲ / شماره ۱ / شماره پیاپی ۳

بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱۳۶ - ۱۲۱

پدیده عشق انسانی و اصناف آن در نظر ترزا اویلابی

Doi: 10.22034/pt.2026.566980.1080



دوره دوم / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۴

■ بخشعلی قنبری

دانشیار و عضو هیات علمی گروه فلسفه، ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران،

رایانامه: bghanbari768@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴-۰۹-۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴-۱۰-۱۵

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

چکیده

این مقاله درصدد بررسی اصناف و مراتب عشق انسان به انسان از نظر ترزا اویلابی با هدف آشناسازی اهل علم با نظرات این عارف است با این فرض که اگر عشق انسانی به آگاپه (عشق‌دهنده) منتهی شود، می‌شود عشق متعالی الهی را هم تجربه کرد. موضوع این مقاله از آن جهت اهمیت و ضرورت دارد که این عارف در ایران کمتر شناخته شده و آثار کمی درباره وی به زبان فارسی وجود دارد. درحالی که او از عارفان کلاسیک و مادر عرفان اسپانیا به شمار می‌آید و دارای نظرات دقیقی مانند نیایش‌های چهارگانه و عمارت‌های

هفت‌گانه است که در عرفان اهمیت زیادی دارند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که ترزا عشق را مساوی اشک‌ریختن و نیز بر خورداری از تسلیات و الطاف الهی نمی‌داند، بلکه آن را خدمت صادقانه به خدا، بردباری و تواضع در نظر می‌گیرد. او بی‌آنکه به صورت منطقی همه اصناف عشق را بیان کند، در آثار خود از همه آن‌ها یاد و نظر خود را بیان کرده است. او عشق‌های اروتیک، گیرنده و خونی را پذیرفتنی نمی‌داند و درباره عشق زن و مرد نظر نمی‌دهد، ولی عشق‌هایی از قبیل عشق فیلیایی، آرمانی و عشق ساری در طبیعت را می‌پذیرد و هیچ عشقی را مانند عشق آگاپه‌ای مهم و در خور پذیرش نمی‌داند و در همه آثارش دختران راهبش را به آن دعوت می‌کند. عاشق می‌تواند به عشق خود واقف شود و به شرط گذشت مدتی کوتاه از تجربه عاشقانه درباره آن ارزش‌داوری کند. هم‌راستابودن عشق انسانی با عشق الهی و بی‌تقوایی از آسیب‌های جدی عشق انسانی‌اند.

کلید واژه‌ها: عشق، فیلیا، آگاپه، اروتیک، ترزا آویلیایی.



مقدمه

در این نوشته درصدد بررسی اصناف و مراتب عشق انسان به انسان از نظر ترزا آویلیایی هستیم. هرچند که عشق امری روان‌شناختی است، با توجه به آثار و تبعات عملی‌اش می‌شود آن را به‌مثابه امری عملی در نظر گرفت یا دست‌کم به حوزه روان و کردار معطوف کرد. فرض این مقاله آن است که از نظر این عارف اگر انسان بتواند به عشق‌دهنده انسانی دست یابد؛ یعنی عشق آگاپه‌ای را در خود محقق سازد، می‌تواند عشق متعالی انسان به خدا را نیز تجربه کند. ترزا آویلیایی البته خیلی پرنویس و زیاده‌گو نیست، اما درعین حال همین اندازه‌ای که هر موضوعی از جمله عشق انسان به انسان را به آن می‌پردازد مسائل و موضوعات را بسیار دقیق مطرح می‌کند. اهمیت و ضرورت موضوع این مقاله در گمنامی این عارف در ایران است، درحالی‌که او در مغرب‌زمین از عارفان کلاسیک و مادر عرفان اسپانیا نام گرفته است و البته نظرات دقیقی در حوزه عرفان، به‌ویژه عرفان عملی دارد که از میان نظرات وی دو نظریه نیایش‌های چهارگانه و عمارت‌های هفت‌گانه از شهرت و اعتبار بالایی برخوردارند (قنبری،

(۱۳۸۷، ص. ۵۸).

درباره این موضوع به زبان فارسی پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. گرین (۱۳۹۸) در مقاله «زیستن میان جهان‌ها: شعر بهکتی و عارفان کارملیت» با ترجمه محمدحسین شیخ شعاعی ضمن بررسی شعر بهکتی به عشق انسان به خدا از دیدگاه ترزا هم پرداخته است. ژولیا کریستوا (2020) در مقاله «شعف به شیوه ترزا آویلابی»، ترجمه سیدجلال محمودی، در خلال زندگی ترزا به فوران عشق اشاره می‌کند و بیشتر از این سخن نمی‌گوید. غیر از این دو مقاله، بقیه نوشته‌ها و پژوهش‌ها به‌طور عمده به زندگی‌نامه یا موضوعاتی غیر از عشق پرداخته شده که بیشتر آن‌ها هم از نگارنده‌اند.

تعریف عشق

از نظر ترزا عشق به خدا مساوی اشک‌ریختن و نیز برخورداری از تسلی‌ها و لطافتی نیست که در آرزوی آن هستیم. عشق عبارت است از خدمت صادقانه به خدا، بردباری و تواضع (Teresa of Avila, 1991, p. 137). اگر همین اقدامات را با همین شرایط درباره سایر انسان‌ها هم به کار ببریم عشق انسانی پدید می‌آید.

نیاز به عشق انسانی

ابتدا باید یاد کرد که عشق از ساحت روان‌نشت می‌گیرد. اما در این ساحت محصور و محدود نمی‌ماند، بلکه آثار و پیامدهای احتمالی خود را در ساحت کردار و عمل به منصفه ظهور می‌رساند. اگر اندکی در نهاد خودمان تأمل کنیم خواهیم دید که نقاط ضعف و نقص‌های زیادی داریم. همین وضعیت به‌طور وجودی ما را به دیگران پیوند می‌دهد، زیرا بدون دیگران نمی‌توانیم انواع نیازها و ضعف‌های خود را برطرف سازیم. در واقع، همین وضعیت مستلزم آن است که به همدیگر نیاز داشته باشیم و برای رفع این نیاز با یکدیگر رابطه برقرار سازیم تا بتوانیم همدیگر را کامل کنیم. بدون تردید در حوزه امور معنوی و عاطفی هم نیازمند دیگرانیم. بروز این نیاز در دو صورت عام و خاص آشکار می‌شود. در صورت عام همه آدمیان نیازمند محبت دیگران‌اند و نیاز دارند تا آنان هم به دیگران محبت کنند. این نیاز جنبه خاص هم دارد و آن نیاز به عاشق و معشوق شدن است که البته در برخی از آدمیان اصلاً وجود ندارد یا از شدت و ضعف برخوردار است.

ترزا عشق انسان‌ها، به‌ویژه راهبه‌ها به یکدیگر، را که منتهی به رفع درد و رنج از آنان می‌شود، عشقی مقبول می‌داند. اما بر این نظر است این عشق نباید صرف کسالت‌های کوچک شود که در این موارد تحمل را بهتر از درمیان گذاشتن آن‌ها با کسانی می‌داند که رابطه عاشقانه



میانشان جاری و ساری است (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۷-۱۲۸). او در برخی آثارش آدمیان را به عشق یکدیگر توصیه می‌کند: «پس همه باید با هم دوست باشند، و عاشق همدیگر باشند و به همدیگر کمک کنند». درعین حال همیشه یادآور می‌شود که این عشق باید تابع عشق به خدا باشد (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۸۰).

عوامل عشق

برای همه اصناف عشق می‌توان عواملی مشترک یاد کرد که در اینجا به ذکر برخی آن‌ها می‌پردازیم.

۱) خدا عامل حقیقی. عامل حقیقی بودن خدا در عشق امری صرفاً نظری نیست، بلکه تحت‌تأثیر عمل انسان است که زمینه‌ساز عشق می‌شود.

در دیدگاه ترزا ریشه عشق به انسان‌ها را باید در عشق به خدا جست‌وجو کرد. در واقع، عاشق خدا از چشم او به آدمیان می‌نگرد و این عشق را به انسان‌های دیگر هم سریان می‌دهد. با این نگرش، عشق به دیگران هم موجه می‌شود. محبت آدمیان به یکدیگر را می‌شود امری خداشناختی تلقی کرد. ضمن اینکه خدا در دیدگاه این عارف از دوستی آدمیان با همدیگر خشنود می‌شود و از این نظر، تحقق صفت ود الهی را زمانی می‌دانند که آدمیان به همدیگر محبت کنند (قتبری، ۱۳۸۶، ص. ۸۵). از این جهت، ترزا هر نوع عشقی را محصول لطف الهی می‌داند و برای کوشش انسان در این زمینه سهمی قائل نیست (Teresa of Avila, 1991, p. 168).

۲) فروتنی. فروتنی در واقع در ساحت کردار و عمل محقق می‌شود ولی در ساحت روان اثری شگرف دارد که یکی از آن‌ها پدیداری عشق است.

ترزا بر این باور است که اگر انسان به خدا فروتنی ورزد، عاشق خدا و اگر به انسان فروتنی کند، معشوق انسان می‌شود. لذا از نظر او همه معشوق‌های بشری لزوماً باید آدم‌های فروتنی باشند وگرنه مورد عشق دیگران واقع نمی‌شوند مگر اینکه عوامل دیگری مؤثر باشد. از این رو، به میزان افزایش فروتنی از طرف مقابل عشق در عاشق شدیدتر می‌شود (Teresa of Avila, 1991, p. 122).

۳) کوشش / اراده فعلیت. آیا کوشش انسان در تحقق عشق اثرگذار است یا نه؟ از نظر ترزا عشق در وجود سالک نهفته است اما محرکی از بیرون یا درون لازم است تا بدان تحرک بخشد. مهم این است که سالک به لحاظ ذهنی به خود بقبولاند که وظیفه اصلی اش سپاسگزاری از خداست و باور به اینکه هرچه دارد از الطاف الهی است. اگر سالک به چنین باوری دست یابد می‌تواند محرک عشق را در خود زنده کند (Teresa of Avila, 1991, p. 122).



ترزا در کل عشق را محصول کوشش آدمیان نمی‌داند، بلکه آن را محصول کشش و لطف الهی می‌داند که خدا آن را به برخی افراد عنایت می‌کند (Teresa, 1991, p.110). چنان‌که اشاره کردیم ترزا عشق را نه محصول کوشش آدمی بلکه آن را محصول لطف الهی می‌داند (Teresa of Avila, 1957, vol. II, p. 110). خدا به طریقی شراره‌ای در دل آدمی می‌اندازد و در این نتیجه آن در انسان معرفتی ویژه پدید می‌آید و مآلاً انسان نیز عاشق خدا می‌شود. خدا در عشق‌ورزی به انسان بسیار موفق است. درحالی‌که انسان چون تابع هوای نفس خود است کمتر توفیق می‌یابد عشق خدا را با عشق خود جواب دهد. کسانی که هنوز عاشق نشده‌اند نمی‌دانند درک عشق خدا چقدر لذت‌بخش و ارزشمند است. چنین انسان‌هایی نمی‌دانند که خدا چقدر آنان را دوست دارد. اگر کسی از چنین وضعی باخبر شود آنگاه تمام رنج‌هایی را که در راه عشق بر آن‌ها وارد می‌شود با خوش‌حالی زایدالوصفی تحمل خواهند کرد (Teresa of Avila, 1967, vol. II, p.110). ترزا عشق را به‌دست‌آوردنی و کوشش انسان را علت موجد عشق نمی‌داند بلکه چنین حالتی محصول عنایت حق تعالی است؛ زیرا عشق را صفت حقیقی خدا می‌داند ولی در انسان به‌صورت مجازی پدید می‌آید.

معرفت‌شناسی عشق

در اینکه آیا عاشقان خودشان می‌توانند راجع به عشق‌ورزی خودشان سخن بگویند صاحب‌نظران هم نظر مثبت داده‌اند هم منفی. تردیدی نیست که عاشقان در حین عشق‌ورزی نمی‌توانند از عشقشان گزارش دهند، اما می‌توانند بعد عروض و افول حالت عشق از آن سخن بگویند. راه دیگری که آنان می‌توانند از عشق سخن گویند زمانی است که از سایر آدمیان گزارش می‌دهند. ظاهراً ترزا خود را عاشق خدا می‌دانست، زیرا در برخی گزارش‌هایی که از تجارب خود ارائه می‌کند خود را واله خدا می‌داند اما اینکه به انسانی هم عاشق شده یا نه، فقط در جایی اشاره‌گذاری می‌کند که در دیر که بود محبت جوانی را در دل گرفته بود البته بسیار محدود.

اصناف عشق

ترزا در مواضعی از آثارش دسته‌گریخته از برخی اصناف عشق سخن گفته است. او در این موضوع تحت‌تأثیر کتاب مقدس و برخی از عارفان مسیحی، از جمله آگوستین است که گاه و بی‌گاه از او یاد می‌کند.

او عشق را دارای شدت و ضعف و تابع بر خورداری انسان از لطف خدا می‌داند. اگر بهره‌ انسان از آن زیاد باشد، عشق زیادی در انسان پدید خواهد آمد و اگر اندک باشد، پدیداری



عشق نیز اندک خواهد بود. البته عشق کم یا زیاد هر دو مشروط به آن است که عشق انسان به خدا واقعی باشد نه تصنعی (Teresa of Avila, 1957, vol.II, p. 173).

۱) عشق اروتیک^۱. اروس در اسطوره‌های یونانی از خدایان قدیمی یونان است که پس از آفرودیت مهم‌ترین خدایی است که مورد توجه بود. این خدا به صورت فتیش سنگی پرستیده می‌شد و کارکردهای درخور ملاحظه‌ای به آن نسبت می‌دادند که از آن جمله می‌توان به حافظت از روح عشق اشاره کرد (Latte, 1915, vol. VIII, p. 170).

یکی دیگر از کارکردهای این خدا بردن آدمیان به آسمان بود. این خدا در یونان باستان دارای بال‌هایی بود و می‌توانست پرواز کند و افراد را با خود به آسمان ببرد (Gardner, 1915, vol. VII, p. 136). بدین ترتیب، این خدا در دوره‌های بعد به عشقی اطلاق شد که سالک به واسطه آن می‌توانست به خدا برسد. درعین حال با توجه به اینکه اروس خدای عشق است، عشق غریزی را هم به این خدا نسبت دادند و به این ترتیب به خود عشق غریزی هم اروس گفتند. عشق اروتیک افلاطونی مبتنی بر زیبایی دوستی و درعین حال تأمین غرایز جنسی است (ملکیان و همکاران، ۱۳۸۹).

این نوع از عشق با زیبایی سروکار دارد و فقط وقتی پدید می‌آید که آدمی در جایی زیبایی‌ای را مشاهده کند. بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز عشق اروتیک افلاطون است که در دو کتابش با عنوان ضیافت (مهمانی، بزم یا سمپوزیوم) و فایدروس در این باره سخن گفته است. افلاطون عشق اروتیک را میل به دیدار زیبایی حقیقی می‌داند. افلاطون عشق را بر دو نوع آسمانی / پاک و زمینی / شهوانی تقسیم می‌کند (افلاطون، ۱۳۸۱، ص. ۹۵).

سه مؤلفه میل، دیدار و زیبایی حقیقی عناصر اصلی این نوع از عشق‌اند. به نظر افلاطون، در آدمی میل به دیدار زیبایی حقیقی از میل به بدن‌های زیبا یا میل به اجسام زیبای انسان‌ها آغاز می‌شود. در ابتدا شخص عاشق زیبایی‌ای می‌شود که در بدن یک انسان خاص وجود دارد. بعد این میل کم‌کم از زیبایی یک بدن خاص به همه بدن‌های زیبا و بعد به زیبایی جمادات، گیاهان مانند گل‌ها و حیوانات مانند پرندگان تعمیم پیدا می‌کند. ولی اندک‌اندک درمی‌یابد که این‌ها هم او را سیراب نمی‌کنند و از اینجاست که آرام‌آرام به سوی زیبایی حقیقی که هریک از این موجودات زیبا، سهمی از آن را دریافت می‌کنند و به تعبیر افلاطون در آن زیبایی مشارکت می‌ورزند، راه می‌یابد و عاشق زیبایی حقیقی می‌شود (افلاطون، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۴-۱۰۷، ۱۴۵-۱۴۶، ۱۵۱).

عشق اروتیک چهار مؤلفه دارد: ۱) عشق به چیزی تعلق دارد که عاشق فاقد آن است (افلاطون، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۵)؛ ۲) شور و شیدایی است. ۳) تعهد / التزام؛ به این معنا که من



همه ویژگی‌های مثبت زندگی معشوق را ویژگی مثبت زندگی خود و همه خصوصیات منفی زندگی او را خصوصیات منفی زندگی خود تلقی کنم. (۴) محرمیت؛ یعنی من بتوانم ذهن و روانم را پیش کسی که به او عشق می‌ورزم، شفاف کنم و سرسوزنی خودم را در مواجهه با او سانسور نکنم. در این صورت می‌شود از عشق اروتیک سخن گفت (ملکیان و همکاران، ۱۳۸۹).

در این عشق به چهار نکته باید توجه کرد: (۱) حرکت از زیبایی بدن به زیبایی خلقی؛ (۲) همه زیبایی‌ها انعکاسی از زیبای حقیقی اند (أَلْمِجَازُ فِی طَرِیْقَةِ الْحَقِیْقَةِ: مجاز پل حقیقت است؛ (۳) طبق نظر افلاطون شرف و ارزش انسان با توجه به اینکه عاشق کدام زیبایی باشد، متفاوت می‌شود (افلاطون، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۱). (۴) در این نظریه زیبایی می‌تواند صفت انسان‌ها، جمادات، نباتات و حیوانات، سازمان سیاسی، آرمان (مانند ترجیح زیبایی حقیقت بر عدالت یا عدالت بر آزادی) بلکه نظریات فلسفی هم باشد (ملکیان و همکاران، ۱۳۸۹).

بنابر نظر برخی محققان شور و شیدایی موجود در عشق اروتیک می‌تواند عاشق را از اگوئیسم، نارسیسیسم و خودشیفتگی بیرون آورد (ملکیان و همکاران، ۱۳۸۹). در برابر این عشق می‌توان از عشق خودخواهانه هم یاد کرد که انسان را از مسیر اعتدال و اخلاق خارج می‌کند. ترزا در جایی از عشق خودخواهانه میان فردی یاد می‌کند که اگر فرد به آن دچار شود باعث دست‌زدن به کارهای غیرضرور، شکایت‌های بی‌جا و خواسته‌های خودخواهانه از دیگران خواهد شد (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۷). به علاوه، صرف عشق در امور پیش‌پا افتاده هم در شأن سالکان طریقت نیست. او در جایی توصیه می‌کند که در اندیشه ناله‌سردادن به حال و روز بیماران و افرادی نباشید که کسالت اندکی دارند، زیرا شیطان گاهی باعث می‌شود تا شما در اندیشه این افراد باشید. آن‌ها می‌آیند و می‌روند و تا زمانی که شما از عادت صحبت کردن درباره آن‌ها و شکایت و شکوه از هر چیزی (مگر خدا) خلاص نشوید؛ هرگز به پایان کار شیطانی امیدوار نباشید (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۸).

ترزا راه حل این مشکل را تقویت عشق به خدا می‌داند، زیرا عشق به خدا را عامل خوبی برای بالابردن آستانه تحمل درد و رنج‌ها می‌داند و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا ما نمی‌توانیم برخی از دردهای خود را به‌عنوان سرّ میان خدا و خود نگه داریم که او آن را برای ما فرستاده است؟ به طریق اولی چنین است، زیرا به زبان آوردنشان نمی‌تواند آن دردها را بکاهد (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۹).

(۲) عشق فیلیابی. عشق فیلیابی که مبتنی بر نیک‌خواهی متقابل میان دو نفر با موضوعیت معنوی - معرفتی است. البته در این عشق ممکن است خود معرفت موضوع عشق باشد.

در عشق فیلیابی اصلاً بحثی از زیبایی، میل و اشتیاق یا دیدار زیبایی حقیقی در میان



نیست، بلکه با خواستن و اراده چیزهای خوب برای دیگری سروکار داریم. اگر نتیجه این خواستن به خود شخص بازگردد عشق فیلیایی به شمار نمی‌آید.

بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز فیلیا ارسطوست. او عشق را به سه نوع مبتنی بر سود (ویژه افراد میان‌سال به بالا)، لذت (ویژه جوانان) و فیلیا (فضیلت) تقسیم می‌کند که ویژه انسان‌های دارای نیکی و فضیلت‌اند (ارسطو، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۴-۱۲۷). او برخلاف استادش افلاطون که به سبب نظریه فلسفی اش تمام توجهش به اروس محدود بود، بحث فیلیا را مطرح کرد: (۱) در فیلیا فقط اشخاص متعلق محبت واقع می‌شوند نه جمادات، نباتات و حیوانات. (۲) اگر واقعاً کسی عاشق و دوستدار کسی دیگر باشد، به صرف اینکه به نیاز، خواسته یا نفع او علم پیدا کند، فوراً نیاز او را برآورده می‌کند و او را به خواسته‌اش می‌رساند. (۳) به نظر ارسطو این محبت به دو صورت تصویرپذیر است: نیک‌خواهی یک طرفه یا دوطرفه (ارسطو، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۷).

به نظر او چیز خوب مطرح در عشق فیلیایی ممکن است در سه مورد خلاصه شود: (۱) فضیلت‌رسانی؛ مثلاً کاری کنیم که طرف مقابل راست‌گو بشود. (۲) لذت‌رسانی. (۳) فایده‌رسانی. همه این‌ها می‌توانند متقابل و مساوی یا نامساوی باشند (ارسطو، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۰-۱۳۵). در عین حال، در این دوستی محب/عاشق بودن بهتر از محبوب/معشوق بودن است (ارسطو، ۱۳۶۸، ص. ۱۴۵). ضمن اینکه این نوع دوستی ممکن است بین انسان و خودش هم اتفاق بیفتد؛ اینجا تنها جایی است که خوددوستی هیچ اشکالی ندارد (ارسطو، ۱۳۶۸، ص. ۱۹۰). انسان می‌تواند به خودش فضیلت، لذت یا نفع برساند و همان‌طور که دیگران را دوست دارد، خودش را دوست بدارد (ارسطو، ۱۳۶۸، ص. ۱۹۱-۱۹۲).

بنابراین عشق فیلیایی که مبتنی بر نیک‌خواهی متقابل میان دو نفر با موضوعیت معنوی - معرفتی است. البته در این عشق ممکن است خود معرفت موضوع عشق باشد (ملکیان و همکاران، ۱۳۸۹).

این نوع عشق در اغلب آثار ترزا مطرح شده است؛ مثلاً در یکی از اشعارش از خدا عشق به حکمت را طلب می‌کند (Teresa of Avila, 1957b, vol. III, p. 280).

(۳) عشق خویشاوندی. مبتنی بر خون و نژاد است. چنین عشقی ظاهراً در آثار ترزا مطرح نشده است، ولی در جایی اشاره می‌کند بر اثر معاشرت با بستگانش به تدریج عشق آنان را در دل گرفت و وقت خود را به امور ناچیزی سپری می‌کرد البته مادرش او را از این کار باز می‌داشت ولی من این کار را ادامه دادم (Teresa of Avila, 1991, p. 69).

(۴) عشق میان زن و مرد. آثار عملی در این نوع عشق به وضوح مشاهده می‌شود، زیرا در ساحت کردار تحقق می‌یابد.

به نظر می‌رسد چنین عشقی به صورت کم‌رنگ در برخی آثار ترزا مطرح شده باشد (Teresa



69. (of Avila, 1991, p. 69). ضمن اینکه در مواردی از فهم عشق زمینی اظهار ناتوانی می‌کند (Teresa of Avila, 1957a, vol. II, p. 359).

۵) عشق آرمان‌گرایانه. عشق رمانتیک مبتنی بر عشق‌خواهی است و توجهی به معشوق ندارد. این عشق در قالب عدالت‌خواهی مطرح می‌شود و ترزا برخی از افراد را به سبب دوری از این نوع عشق سرزنش می‌کند؛ مثلاً اصلاح‌طلبان لوتری را ظاهراً از این جهت ملامت می‌کنند (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۵۶-۵۷)، زیرا آن‌ها را در مسیر عدالت و فضایل نمی‌داند.

۶) عشق ساری در طبیعت. اغلب عارفان بر این نظرند که موجودات طبیعی هم عشق می‌ورزند و در طبیعت عشق ساری و جاری است. به نظر می‌رسد در این موضوع تحت‌تأثیر ارسطو باشند که معتقد بود افلاک و نفوس فلکی هم علم و اراده دارند؛ یعنی به نظر او فلک شمس، فلک زهره، فلک قمر و تمام افلاک علم و اراده دارند و موجودات زنده‌ای هستند و چون دارای علم و اراده‌اند، می‌توانند عشق هم داشته باشند، چون به نظر ارسطو موجودی که دارای علم و اراده باشد، می‌تواند عشق‌ورزی هم بکند و برای عشق‌ورزی، علم و اراده کافی است. بنابراین افلاک عاشق‌اند و عامل حرکتشان عشق است، زیرا عاشق محرک بلا‌تحرك هستند (ملکیان و همکاران، ۱۳۸۹). در عین حال، ترزا آویلابی به این نوع از عشق بسیار اندک پرداخته است (Teresa of Avila, 1957b, vol. III, pp. 285-286).

۷) عشق گیرنده که در زبان انگلیسی این عشق را با واژه لاو^۲ بیان می‌کنند. در این عشق عاشق خودخواهانه عمل می‌کند و معشوق موضوعیت مستقل ندارد، بلکه عاشق به او به دیده تأمین‌کننده نیازهای خود می‌نگرد و اگر سودمندی و لذت‌بخشی در او از بین برود عشق هم از بین خواهد رفت. ترزا این نوع عشق‌ورزی را نکوهش می‌کند و دختران روحانی خود را از این امر باز می‌دارد و از آن را ناچیز و بی‌ارزش می‌داند (Teresa of Avila, 1991, p. 69).

۸) عشق آگاه‌ای^۳. آگاه به معنای وعده غذا و عشق به خداست که جنبه عملی آن کاملاً آشکار است. در مسیحیت نخستین به عشای ربانی گفته می‌شد، زیرا وقتی مسیح از وحدت مسیحیان نخستین شادمان شد خود در جمع آنان حضور یافت و عشق خود را به آنان ارزانی کرد. در واقع، به این اجتماع نیز آگاه (بزم محبت و عشق یا بوسه محبت) می‌گفتند (Ma-clean, 1915, vol. I, pp. 173-174).

عشق آگاه‌ای یا عشق نامشروط مبتنی بر دوست‌داشتن همه انسان‌ها و بلکه همه موجودات دنیاست. به تعبیر دیگر، این همان عشق‌دهنده است که نثار موجود دیگری می‌شود و همواره معطوف به دیگری است، البته بدون چشم‌داشت.



عشق آگاه‌های چند ویژگی مهم دارد: ۱) در این عشق، مثل عشق فیلیایی رساندن چیزی به دیگری مطرح است. ۲) این نوع دادن، دادنی بی چشمداشت است؛ یعنی امید و انتظار و پیش‌بینی سود در نظر گرفته نمی‌شود. ۳) این نوع دوستی کاملاً جامع است؛ یعنی شامل همه انسان‌هاست حتی دشمنان. ۴) این نوع عشق شامل انسان‌هاست از آن جهت که انسان‌اند و کرامت ذاتی دارند، فارغ از خوب و بد بودن آنان. ۵) این عشق مدام است و مثل بقیه عشق‌ها از بین نمی‌رود. دو نوع عشق قبلی امکان دارد که مدتی باشند و بعد زوال بپذیرند، ولی این عشق مدام است. ۶) از نظر ارسطو، برخی از فیلسوفان و الهی‌دانان مسیحی آگاه‌ها در عشق انسان به خود، انسان به انسان و انسان خدا به‌ویژه عشق خدا به انسان معنا دارد. در الهیات مسیحی این عشق را بیش از دو عشق دیگر ترویج می‌کنند. پولس قدیس می‌گوید: «تمام فضایل در سه فضیلت ایمان، عشق (آگاه‌ها) و امید خلاصه می‌شوند». در عین حال، در این زمینه با دو نظریه عمده مواجهیم؛ نظر کسانی که گزینشی بودن متعلقات این عشق را می‌پذیرند، نظر کسانی که در آگاه‌ها هیچ‌گونه گزینش را نمی‌پذیرند.

در اصل مصداق بارز این عشق خداست که بعدها این معنا از عشق درباره عشق خالص انسان به خود و دیگران هم به کار رفت.

واقعیت آن است که هم عشق انسان به خدا و هم عشق آگاه‌های انسان به انسان خواسته خداست. ترزا در جایی اشاره می‌کند که خدا منتظر نگاه انسان عاشق است. اگر آدمی او را بطلبد خواهد یافت، چراکه او بسیار مشتاق است که آدمی به او نظر کند. اما اگر چنین توفیقی برای او حاصل نشود ناشی از کوتاهی اوست نه اراده خدا (Maclean, 1915, P. 107). از این نظر است که می‌شود گفت مبنای اصلی رابطه عاشقانه با خدا خواست اوست نه خواست بشر. چه صرف خواسته بشر نمی‌تواند علت تامه رابطه عاشقانه با خدا باشد. ضمن اینکه عشق آگاه‌های انسان به انسان هم به اراده خدا ربط می‌یابد؛ یعنی اگر خدا عنایت نکند، انسان نمی‌تواند دیگر انسان‌ها را بدون چشمداشت و خالصانه دوست داشته باشد. بنابراین، ترزا این عشق را محصول کوشش آدمی نمی‌داند بلکه آن را محصول لطف الهی می‌داند (Maclean, 1915, p. 110). خدا به طریقی شراره‌ای در دل آدمی می‌اندازد در این نتیجه آن در انسان معرفتی ویژه پدید می‌آید و مآلاً انسان نیز عاشق خدا یا عاشق پاکبخته انسان / انسان‌های دیگر می‌شود. ترزا همه آثار عشق را در آثار خود بررسی کرده است. جالب اینکه او این عشق را هم با خدا مطرح می‌کند هم در رابطه سایر انسان‌ها (Teresa of Avila, 1957b, p. 284). ترزا آویلابی تقسیم دیگری از عشق به دیگری ارائه می‌دهد؛ عشق صرفاً معنوی و عشق آغشته به شهوت. عشق صرفاً معنوی کاری به شهوت یا ظرافت سرشت و ظاهر آدمی ندارد.



دیگری نیز عشق آغشته به شهوت است که این نوع عشق با شهوت و ضعف ما درآمیخته است. هرچند ممکن است خلوص هر دوی این‌ها در معرض آسیب قرار گیرند. با این‌همه، عشقی ارزشمند است که در بین بستگان و دوستان وجود دارد و مشروع به نظر می‌رسد (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۸۳).

این عشق از هر هیجانی مصون است، زیرا در غیراین‌صورت چنین چیزی به‌طور کامل نظام آن را از بین می‌برد. اگر این عشق باعث شود ما با انسان‌های پارسا، به‌ویژه اعتراف‌نیوش‌ها، با اعتدال و احتیاط تعامل داشته باشیم، مفید خواهد بود (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۸۳).

گزارش تجارب عاشقانه

ترزا در زندگی خود از عشق‌ورزی خود به دیگران جز دو مورد گزارشی ارائه نکرده است. در یک مورد از عشق خود به فردی خاص در سن بیست‌سالگی سخن گفته است که بعدها هم به‌شدت از آن بی‌زاری جسته و به‌شدت احساس گناه و پشیمانی کرده و آن را مانعی برای بهره‌بردن از فرصت‌های موجود و تعالی معنوی به شمار می‌آورد (Teresa of Avila, 1991, p. 65). مورد دیگر عشق او به یوحنا صلیبی است که البته در آثار خود از آن یاد نمی‌کند اما تذکره‌نویسان بر این امر تأکید دارند و در همه زندگی‌نامه‌های ترزا این مسئله مطرح شده است. (Dobay, 1989, p. 31).



کارکردهای عشق

ترزا از عشق و عوارض و نتایج و انواع آن سخن به میان آورده است. سخنان ترزا در این زمینه به‌قدری صریح است که در میان عارفان مغرب‌زمین معروف و مشهور است. ترزا از عشق به‌عنوان خدمت صادقانه به خدا، بردباری و تواضع یاد کرده است (Teresa of Avila, 1991, p. 137)؛ یعنی عشق‌ورزی به انسان‌ها عاشق را خادم خدا می‌کند.

توجه و دچار شدن به عشق به‌قدری برای سالک مهم و شیرین است که در سایه آن تمام دردها و رنج‌های خود را فراموش می‌کند. عشق درمان همه دردها و رنج‌های عاشق است و برای عاشق تحمل زایدالوصفی پدید می‌آورد (Teresa of Avila, 1991, p. 110). به‌علاوه، از نظر ترزا عشق در هستی انسان ریشه دوانده است و هر روز در حال افزایش است و به‌هیچ‌وجه پنهان‌شدنی نیست (Teresa of Avila, 1957, vol. II, p. 175). او غایت عشق به دیگری را کمک به نیایش می‌داند و به‌صراحت بیان می‌کند برای ما ضرورت دارد عشق‌ورزی به چیزی را یاد بگیریم که بیشترین کمک را به مسیر نیایش می‌کند (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۸۲).

دست می‌آید، فروتنی است. او در این باره رابطه زن و شوهر علاقه‌مند به یکدیگر را مثال می‌زند که به غم و شادی هم حساس‌اند. اگر شوهر غمگین باشد، آثار غم در چهره همسر هم پیدا می‌شود و اگر او شاد است همسر نیز به شادی او شادی می‌شود (Teresa of Avila, 1991, p. 92).

آسیب‌های عشق به دیگری

ترزا بر این باور است که عشق به دیگری باید در راستای دو عمل عرفانی قرار گیرد تا آسیب‌زا نشود؛ یکی در امتداد عشق به خدا باشد و دیگری موجب تقویت نیایش به خدا شود. اگر به هر دلیلی با این دو در تنافی باشد، آسیب می‌بیند. عشق به دیگری باید بر عشق الهی مبتنی باشد وگرنه به واسطه کم‌وزیاد شدن آن نسبت به بعضی باعث آزرده‌گی برخی دیگر خواهد شد. اما اگر آدمیان به سبب عشق به خدا عاشق یکدیگر شوند، این آزرده‌گی به وجود نخواهد آمد. این اتفاق برای خانم‌ها بیشتر از آقایان رخ می‌دهد و آسیبی که به زندگی جمعی می‌رساند، امری بسیار جدی است و به احتمال قوی پای شیطان به میان خواهد آمد. در حالی که ابتدای عشق به دیگران به عشق الهی مانع این آسیب خواهد شد (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۸۰).

ترزا درباره اصل دوم سلامتی عشق به پروردگار امیدوار و مطمئن است که اشخاصی که عمرشان را صرف نیایش کرده‌اند، اغلب از آسیب‌های عشق در امان‌اند مگر اینکه از مسیر نیایش خارج شوند که در آن صورت، شیطان فرصت‌های زیادی برای آسیب‌رساندن خواهد داشت (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۸۴-۸۵).

ترزا صرف وقت زیاد برای عشق‌ورزی را جایز نمی‌داند و بر این نظر است که این کار باعث هدررفتن وقت و انرژی و مانع رسیدگی به امور ضروری دیگر می‌شود. از این جهت برای عشق‌ورزی انسانی ساعات خاصی را تعیین می‌کند و جز در آن ساعات تعیین‌شده صرف وقت برای رابطه عاشقانه را مجاز نمی‌داند. در مقابل، سالکان طریقت باید به سکوت در تنهایی عادت کنند که آسان‌تر به دست می‌آید، زیرا خوگرگرفتن با خلوت کمک بزرگی برای نیایش است (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۸۱-۸۲).

ترزا تقوا را شرط سلامتی عشق به دیگران می‌داند و عشق فاقد تقوا را عشقی مجاز نمی‌داند و بر باور است که با ملاحظه سرشت این عشق دو جانبه و آنچه از عشق پرهیزکارانه در نظر است اینکه عشق همراه با تقوا باید جاری شود، زیرا پروردگارمان قویاً آن را به ما و مکرراً به رسولانش سفارش کرده است (آویلابی، ۱۳۹۶، ص. ۸۲).



ارزش داوری عشق

در اینکه آیا عاشقان خودشان می‌توانند راجع به عشق‌ورزی خودشان سخن بگویند هم نظرات مختلفی وجود دارد. بدون شک، عاشقان در حین عشق‌ورزی نمی‌توانند در همان زمان از عشقشان گزارش دهند اما می‌توانند بعد از عروض و افول حالت عشق از آن سخن بگویند. راه دیگری که آنان می‌توانند از عشق سخن گویند زمانی است که از سایر آدمیان گزارش می‌دهند. در دیدگاه ترزا این دو حالت در مبارزه انسان سالک با شیاطین بر وی عارض می‌شوند. او بر کار عظیم عشق در این زمینه تأکید کرده و دوستی خدا را زمینه دوستی همه خوبی‌ها می‌داند و عاشق خدا را کسی می‌داند که به دنبال دوستی خدا، همه خوبی‌ها را دوست دارد، به آن‌ها یاری می‌رساند، آن‌ها را می‌ستاید، با قدرت تمام به انسان‌های خوب می‌پیوندد و به آنان نیز کمک می‌رساند و در یک کلام چنین انسانی به حقیقت عشق می‌ورزد که شایسته عشق‌ورزیدن است (Teresa of Avila, 1957, vol. II, p. 173). از این جهت او هم هشدار می‌دهد که عشق به زیبایی‌ها با هدایت شیطان نباشد و درعین حال اگر این دسته از عشق‌ها به عشق الهی منتهی نشود هیچ‌گونه ارزشی نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

از نظر ترزا عشق به خدا مساوی اشک‌ریختن و نیز برخورداری از تسلی‌ها و لطافتی نیست که در آرزوی آن هستیم. عشق عبارت است از خدمت صادقانه به خدا، بردباری و تواضع. عامل اصلی عشق حتی عشق انسانی خداست و توجه به خدا عامل همه انواع عشق است و هر نوع عشقی محصول لطف الهی است و کوشش انسان در این زمینه نقشی ندارد و انسان عاشق هم می‌تواند به عشق خود واقف شود، همان‌طور که ترزا هم در یکی از دیرها دانست که عشق جوانی را در دل دارد. او از میان انواع عشق، عشق‌های اروتیک، گیرنده و عشق خونی را خودخواهانه می‌داند و عشق زن و مرد را درک‌پذیر نمی‌داند ولی عشق‌های دیگر مانند عشق فیلیایی به معنای عشق به نیکی، عشق آرمان‌گرایانه، عشق ساری در طبیعت و از همه بیشتر، عشق آگاه‌های (عشق‌دهنده) را هم می‌پذیرد و در همه آثارش به آن‌ها پرداخته است. او از عشق به‌عنوان خدمت صادقانه به خدا، بردباری و تواضع یاد کرده است و در سایه آن تمام دردها و رنج‌های خود را فراموش می‌کند. از نظر او، عشق در هستی انسان ریشه دوانده و هر روز در حال افزایش است و به‌هیچ‌وجه پنهان‌شدنی نیست. ترزا غایت عشق به دیگری را کمک به نیایش می‌داند. از این نظر عشق به دیگری لازم است. بیشترین فضیلت حاصل‌شده از این عشق فروتنی است و بی‌تقوایی و استمرار عشق در مسیر غیرالهی به عشق آسیب جدی می‌زند.



فهرست منابع

- آویلابی، ت. (۱۳۹۶). طریقت کمال (بخشعلی قنبری، مترجم). انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ارسطو. (۱۳۶۸). اخلاق نیکوماخس (سیدابوالقاسم پورحسینی، مترجم). انتشارات دانشگاه تهران.
- افلاطون. (۱۳۸۱). ضیافت (محمد صناعی، مترجم). انتشارات جامی.
- قنبری، ب. (۱۳۸۶). آفتاب در آینه (بررسی تطبیقی نظرات مولوی و ترزا آویلابی درباره خدا). آینه میراث، ۳۸.
- قنبری، ب. (۱۳۸۷). کاخ درون: هفت مرحله عرفانی ترزا آویلابی. مجله هفت آسمان، ۳۸.
- کریستوا، ژ. (۲۰۲۰). شغف به شیوهی ترزا آویلابی (محمودی، سیدجلال، مترجم). به نقل از:
- [./https://antimantal.com](https://antimantal.com)
- گرین، د. (۱۳۹۸). زیستن میان جهانها: شعر بهکتی و عارفان کارملیت (محمدحسین شیخشعاعی، مترجم). مجله هفت آسمان، ۱۲(۶۷)، ۱۰۹-۱۳۶.
- ملکیان، م.؛ کمپانی زارع، م.؛ و صدیق بهره، ح. (۱۳۸۹). انواع عشق، به نقل از:
- <https://3danet.ir.siteindices.com/>
- Dobay, Th. (1989). *Fire Within Inatius*, Press San Francisco.
- Gardner, P. (1915). *Images And Idols (Greek and Roman)*, In James Hasting (ed.). *Encyclopedia of Religions and Ethics*, T. & T. Clarck.
- Latte, K. (1915), *Love (Greek)*, In James Hasting (ed.). *Encyclopedia of Religions and Ethics*, T. & T. Clark.
- Linkoln, V. (1984). *Teresa A Woman*. State University of New York.
- Maclean, A. J. (1915). *Agape*. In James Hasting (ed.). *Encyclopedia of Religions and Ethics*, T. & T. Clark.
- Teresa of Avila. (1957a), *Conception of Love OF God*. In E. Alli Son Peers (Tr.). *The Complete Works of Teresa of Avila*, Sheed and Ward.
- Teresa of Avila. (1957b), *Poems*, In E. Alli Son Peers (Tr.). *The Complete Works of Teresa of Avila*, Sheed and Ward.
- Teresa of Avila. (1957). *Way of Perfection*, In E. Alli Son Peers (Tr.). *The Complete Works of Teresa of Avila*, Sheed and Ward.
- Teresa of Avila. (1991). *Life* (E. Allison Peers, Tr.), Image Books Doubleday.

